

کوتاه درباره ضرورت پیوستگی جنبش دانشجویی و جنبش کارگری

پریسا نصر آبادی

نشریه دانشجویی به پیش، شماره 3

سوم اردیبهشت 1386

<http://bepishmag.blogfa.com/post-20.aspx>

«... این نسل تنها می‌تواند از این راه کمونیسم را بیاموزد که هرگام خود را در آموزش و

پرورش و تحصیل، با مبارزه لاینقطع پرولترها و زحمت‌کشان علیه جامعه کهنه استثمارگر توأم

سازد... فقط در جریان کار با کارگران و دهقانان می‌توان به کمونیست‌های واقعی بدل

گردید...» لنین (سخنرانی در سومین کنگره‌ی کشوری سازمان کمونیستی جوانان روسیه)

تاریخ ایران، تاریخ شورانگیز و پرافتخاری نیست! و کسانی که بر این گزاره معترضند، می‌بایست دلایل قاطع خود را در رد این گزاره ارائه نمایند!

تاریخ ایران، تاریخ استبداد، استثمار، خفقان و لگدکوب شدن بدیهی‌ترین و بنیادین‌ترین حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی انسان‌ها است.

اما تاریخ قرن بیستم، بارها و بارها شاهد آن بوده است که همگام با عمومیت‌یافتن و سازمان‌مند شدن مبارزات گسترده کارگران، اقشاری از جوانان، علیه بی‌رحم‌ترین و غیر انسانی‌ترین نتایج سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و تضادهای اجتماعی سرمایه‌داری شوریده‌اند.

این جوانان به مثابه کنش‌گرانی انقلابی و محمل آگاهی درمی‌یابند که دهشتناک‌ترین و ضد انسانی‌ترین وقایع تا کنون رخ داده و مجموعه معضلات مرگبار سایه افکنده بر جوامع، ریشه در نظام سودمحور و غارتگر سرمایه‌داری جهانی دارد.

حرکت‌هایی که به انقلابات 1905 و 1917 روسیه ختم شد، شروع رادیکالیزاسیون توده‌های کارگران در دهه‌ی 1970 ایالات متحده آمریکا، خیزش جنبش انقلابی کوبا در سال‌های 1950، طغیان جوانان افریقای جنوبی در 1970 و... همه و همه بیان‌گر آن هستند که آغاز حرکت‌های سیاسی در میان جوانان نشانه‌ای است از این که نیروهای اجتماعی قدرت‌مندی در اعماق جوامع در حال تغییر و تحول‌اند و در آن بزنگاهی که پیگیری مطالبات سیاسی و اقتصادی جنبش‌های کارگری و اتحادیه‌ها، با تحركات سیاسی جنبش دانشجویی (به مثابه بارزترین شکل جنبش جوانان بالاخص در کشورهای رو به توسعه) پیوند می‌خورد، آنگاه است که کلیت جریان به نتایج قابل تامل و چشم‌گیری دست می‌یابد.

هیچ مساله شگفت‌آوری در این کنش و واکنش‌ها وجود ندارد، آنچه مسلم است این است که همه ویژگی‌های جنبش‌های جوانان از پایه‌های مادی وضعیت اجتماعی آنان نشأت می‌گیرد که ایشان را و می‌دارد که در فرصت کوتاه تحصیل خود در دانشگاه و پس از آن، علیه فجایع سرمایه‌داری برخیزند و همواره بی‌عدالتی‌ها در نظرشان، چندان که درخور است، غیر قابل‌پذیرش و اغماض جلوه نماید و تصویر آینده‌ای نابسامان و سیاه، چونان خوره‌ای بر روحشان چیره شود و نخواهند که در چنین جهانی بزیزند.

آنان ارزش‌های ریاکارانه بورژوازی را مردود می‌شمارند و بر عمل‌کرد موعظه‌گران، سیاستمداران، شخصیت‌ها و پروفیسورهای مدافع این ارزش‌ها خط بطلان می‌کشند و بر سر روشن‌فکرانی که بر تئوری‌های خود بی‌خیال لمیده‌اند فریاد می‌کشند. مناسبات سودمدارانه و خشن سرمایه‌داری موجب خشم آنان می‌گردد و حاضر نیستند که بیش از این شاهد به مسلخ کشانده شدن انسان و شان انسانی او باشند، چرا که دیگر شکی ندارند که جهت حرکت نظام موجود به سمت وخامت بیشتر و به قهقرا رفتن طبقات فرودست است و نه بهبود اوضاع و شرایط زیست در مختصاتی انسانی و این هولناک و نفرت‌انگیز است.

اما مساله این است که رادیکالیسم جوانان، با طغیان‌گری و بی‌برنامگی نباید به هرز رود. اینجا است که مبحث پیوستگی ساختاری جنبش جوانان (به طور اخص جنبش دانشجویی) و جنبش کارگری طرح می‌شود.

کارگران به مثابه یک طبقه اقتصادی- اجتماعی جهانی، و یک نیروی اجتماعی مولد و قدرت‌مند یک‌الگوی مبارزاتی هدفمند برای جوانان به تصویر می‌کشند که درصد عظیمی از این الگوسازی، بستگی به میزان گستردگی فعالیت اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری دارد تا جنبش کارگری، خصلت سیاسی خود را نیز به دست آورد و متکامل شود.

امروزه در عصر سرمایه‌داری متاخر، مبارزه وسیعی در میان اتحادیه‌های کارگری کشورهای صنعتی در چارچوب‌های اصیل سوسیالیستی یافت نمی‌شود که بتواند الگویی برای گسترش عقاید و مبارزات ضد سرمایه‌داری در کشورهای نیمه صنعتی رو به توسعه قرار بگیرد. البته بدیهی است که شرایط ناهمگون کشورهای پیشرفته و رو به توسعه موجب آن است که وضعیت نیروهای اجتماعی کارگران و جوانان در این دو دسته‌ی کلی از کشورها، بسیار از یکدیگر متمایز باشد، اما مساله این است که پیوستگی تحرکات ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی، در کشورهای جهان سوم بسیار اهمیت دارد و نمی‌تواند به بهانه‌ی فقدان یا انفعال تحرکات مذکور در جوامع غربی و شرقی توسعه یافته، از تلاش در جهت سازمان‌مند نمودن آن سر باز زد. دو نکته بسیار مهم در خصوص کشورهای رو به توسعه اهمیت دارد که باید مورد مذاقه جدی قرار بگیرد:

1- بدون آغاز حرکت به سمت سازمان‌یابی دانشجویان، و پیریزی تئوریک و پراتیک در حوزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری جهانی و علیه تفکر ابلهانه‌ی پایان تاریخی، برای تقویت و انسجام بخشیدن به یک جنبش جوانان نیرومند، نه می‌توان مستمرا تفسیر صحیحی از شرایط، وقایع و اوضاع جهان ارائه نمود و نه می‌توان حرکت مبارزاتی منسجم و اثر بخشی را در طول زمان پیش برد.

2- بدون تکیه بر نیروی مادی طبقه‌ی کارگر به معنای اعم، که «منافع انقلابی تمام جامعه در آن متمرکز است» و تأکید بر این طبقه، به مثابه عامل انقلاب در تعامل با سایر نیروهای اجتماعی نظیر جنبش دانشجویی، نمی‌توان بر اضمحلال حاکمیت سرمایه و مخومه شدن پروژه‌ی جهانی‌سازی فقر و فلاکت امید بست.

تمام دانشگاه‌ها و دانشجویان، جزئی از یک کل بزرگتر را تشکیل می‌دهند که در باریکاد ضد سرمایه‌داری متلف یکدیگرند، بنابراین بدون اتحاد استراتژیک دانشجویان و جوانان سوسیالیست با جنبش کارگری و دفاع از خواست‌های سیاسی- اقتصادی کارگران، خطر آوانتوریسم و ولونتاریسم بیمارگونه، تهدیدی جدی علیه فعالیت‌های دانشجویان خواهد بود. مادیت بخشیدن به تئوری‌های انقلابی و سوسیالیستی در گرو اجتماعی‌شدن آن‌ها خواهد بود و بدون شک اجتماعی‌شدن این تئوری‌ها نیز، مستلزم ارتباط نزدیک و وحدت با طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش است.

لنین پس از انقلاب کبیر اکتبر چنین می‌گوید: «یکی از بزرگترین بلاها و بدبختی‌هایی که از جامعه‌ی کهنه‌ی سرمایه‌داری برای ما باقی مانده است، همانا گسست کامل کتاب، با زندگی عملی است، زیرا ما کتاب‌هایی داشتیم که در آن‌ها همه چیز به بهترین صورتی درج شده بود و این کتاب‌ها در اکثر موارد، مضمّن کننده‌ترین اکاذیب سالوسانه‌ای بودند که جامعه سرمایه‌داری را دروغین برای ما به تصویر می‌کشیدند...» و به درستی که ما اکنون در چنین زمانه‌ای به سر می‌بریم، کما این که تاریخ سرمایه‌داری تاریخ آگاهی باژگونه‌ای است که به ترفندهای گوناگون به جوامع تزریق می‌گردد.

بنابراین، جنبش دانشجویی در تعامل با جنبش کارگری، برای تئوری‌های خود تجسم عینی می‌یابد و دیالکتیک عین و ذهن را در چنین مسیری تجربه می‌کند. از سوی دیگر، جنبش کارگری، در چارچوب تعامل با دیگر جنبش‌ها و نیروهای ضد حاکمیت بی‌منازع سرمایه، آگاهی را در درون و برون خود متزاید می‌کند. جنبش دانشجویی به مثابه پلی میان تمثال ذهن (تئوری و قشر روشن‌فکر منزوی برج عاج‌نشین و آکادمیسین‌های پر تبختر) و عین (کارگران و همه صنوف طبقات و اقشار فرودست) عمل می‌نماید و از ظرفیت‌های ماهوی خود در دوره کوتاه دانشجویی (و حتی پیش و پس از آن)، برای تقویت نمودن مبارزات طبقه‌ی کارگر به مثابه یک طبقه‌ی فراگیر جهانی و نه یک صنف، تلاش می‌نماید. آن چه که تا امروز آفت جنبش‌های دانشجویی محسوب می‌گردد این است که در وهله‌ی اول، قطب‌بندی‌های سیاسی در دانشگاه‌ها آشکار می‌شود و پس از آن، چنان چه بدنه‌ی چپ این جنبش قدرت

کافی نداشته باشد و پیکره‌ی اجتماعی آن نیز به حد کافی قدرت‌مند نباشد، این منجر بدان می‌شود که در شرایطی که بحران‌های اجتماعی عمیق‌تر می‌گردد، گرایش‌های راست که مستقیماً از درون نظام سیاست‌گذاری بورژوازی و سازمان‌های سیاسی موجود سرچشمه می‌گیرند و چونان سگ‌های هاری مترصد حمله به جریان‌ات مترقی و تعیین‌کننده هستند، به سرکوب مبادرت ورزند یا کنترل تحرکات را به دست گرفته و جریان‌ات را از مسیر صحیح خود، خارج نمایند.

اگر جوانان برای رویارویی با زشتی‌های سرمایه‌داری، درکنار نیروی اجتماعی طبقه کارگر قرار نگیرند، آن گاه برخی از آنان به سمت نیروهای سایر طبقات و عوام‌فریبان افراطی آن‌ها جلب خواهند شد و نفرت آنان از امپریالیسم متوحش، با بینش‌مندی و درک صحیح از شرایط و امور واقع کانالیزه نخواهد شد و به بیراهه خواهد رفت.

نقد کوبنده و رادیکال با دو وجه تئوریک و پراتیک به طور هم زمان، نسبت به نابرابری‌های وضع موجود، میان این دو جنبش و البته با ادبیاتی اندک متفاوت، مشترک است. سعی در نهادینه نمودن این سنت و فراهم نمودن بستر مناسب جهت آگاهی دادن به اقشار مختلف جامعه و از طبقات گوناگون، وظیفه‌ای است که از کنش متقابل میان این دو جنبش (دانشجویی و کارگری) و البته سایر جنبش‌های ضد سرمایه‌زاییده می‌شود.

به این ترتیب هر گونه جریان‌ی که فارغ از جنبش کارگری نغمه‌ی مبارزه سر دهد و علم سرمایه‌ستیزی بر افرازد، نه تنها گامی به پیش بر نخواهد داشت و عقیم خواهد ماند، بلکه به سبب ذهنی بودن اندیشه‌ها و ضعف تحلیلی و درک معیوب از شرایط عینی جامعه، پس از اندکی مدعاهایش با موضع‌گیری‌های سرسختانه‌ای از سوی طبقات فرودست مواجه خواهد گردید.

البته، همواره جریان‌اتی وجود دارند که به رغم کارنامه غیر قابل دفاع و مالیخولیای سایه افکننده بر گفتار و کردارشان، سعی در تخطئه و برچسب‌زنی‌های ابلهانه به جنبش نوپای سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری در حوزه دانشگاه دارند، و از کنار گود رجزخوانی می‌کنند و خویشتن را قهرمانانی بی‌هماورد می‌پندارند و از دور دستی بر آتش دارند. اینان برای خود مناصب و دستگاہی در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی تخیلی علم کرده‌اند که منبر یاوه‌گویی‌ها و هذیان‌های زاییده از تفکرات عقیم و بیمارشان باشد، که عملاً کارکردی جز نازل نمودن شانیت خود در اذهان مردم و به خصوص جوانان ندارد. بدیهی است که به جنبش نقاد دانشجویان که آشکارا خود را سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری به رادیکال‌ترین وجه ممکن می‌نامد، نقدهایی وارد است که لزوماً باید در پیوند با جنبش کارگری، خود را جرح و تعدیل و بازسازی نماید تا بتواند هرچه دقیق‌تر و استراتژیک‌تر عمل نموده و مبارزه را به پیش برد. آنچه ذکر گردید به معنای بی‌نقص بودن جنبش جوانان نیست اما انتقاداتی که بیشتر به صورت هتاک‌ی از سوی جریان‌ات مذکور به «جنبش نوین دانشجویی با رویکرد ضد

سرمایه‌داری» وارد می‌گردد، عموماً به سبب استراتژی این جنبش یعنی ضرورت پیوستگی ساختاری مجموعه جنبش‌های اجتماعی با محوریت جنبش کارگری است که راهبرد مبارزه‌ای غیر تخیلی و در تراز واقعی و برتر از تحركات کور دیگر بخش‌های جنبش دانشجویی می‌گردد.

هم چنین ضرورت دارا بودن ماهیتی واسط جهت پر نمودن خلا موجود میان طبقه‌ی کارگر، و قشر روشن‌فکر، برای پیش‌گیری از ذهنی‌شدن و زمینه‌سازی تحقق رهایی جامعه از بند انواع استثمار، بیگانگی و تبعیض طبقاتی، مساله‌ای است که این جنبش نوین را از دیگر بخش‌ها متمایز می‌کند و بنابراین اثربخشی این جنبش را تضمین می‌نماید و با شرایط عینی جامعه سازگار می‌کند.

کوتاه سخن این که، جنبش دانشجویی، تنها در گرو ویژگی‌های فوق‌الذکر است که می‌تواند در کنار جنبش کارگری، پیش رود و وظیفه خود را در موقعیت تاریخی کنونی به بهترین نحو ایفا نماید، خواه به این خاطر از جانب اغیار متهم شود، خواه نه، این قبیل اتهامات، در مسیر مبارزه، تنها چیزهایی هستند که هیچ‌گونه اهمیتی ندارند!